

## بدايع السمر ووقایع السفر

۳

وجه اول اولاً همانطور که جناب جلالت مآب امجد اشرف سپهسالار اعظم دام مجده العالی مرقوم فرموده و بمهده مقرب الخاقان احمد علیخان کماشته خودشان محول داشته اند بی دغدغه و تردید خاطر بکمال وثوق و اعتماد بمواعید کریمانه ایشان سفر دارالخلافه پیش گرفته درمعیت مقرب الخاقان مشارالیه شرفیاب خدمت ایشان شده اصلاح امور خود را من حیث المجموع بهمت بزرگانه جناب معظم معزی الیه واگذارید .

ثانیاً جناب جلالت مآب اکرم افتخام حاجی ظهیر الدوله وزیر دربار اعظم ووالی مملکت خراسان تشریف ارزانی فرموده تا سبزووار رسیده اند. جلالت فطریه و اصالت جبلیه مثل ایشان شخص جلیلی اقتضای آن دارد که اگر شما سر تسلیم باو امر و احکام ایشان بگذارید و ملتجی بمواطف ایشان بشوید البته تا هر درجه ملاحظه جانب شمارا فرو نخواهد گذاشت و در همت بزرگی خودشان هموار نخواهند کرد که شما را محروم از حمایت خودشان فرمایند .

ثالثاً اگر احياناً تردید و خلعجان خیالی در سلوک این دو طریق مستقیم که البته بمون الله مؤدی بمقصود است برای شما روی دهد و حال آنکه در نظر اعیان دولت و چاکران حضرت بهیچوجه راهی ندارد محض اینکه میزان اصلاح کار شمارا و سعتی داده باشیم این شق آخری بنظر ما مقرون بمصواب و اصلاح و خیریت و فلاح آمده است که با هر کس زهمراهان خودتان که میل داشته باشید در نهایت امنیت و اطمینان خاطر و بدون تأخیر عزیمت مشهد مقدس نموده تا ورود بندگان ایالت کبری دام اقباله در این ارض اقدس قلیلی مکث کنید و منتظر تشریف آوردن جناب اجل ایشان باشید، ان شاء الله تعالی بعد از ورود میمنت نمود ایشان بشفاعت و درخواست ( اعیان دولت و بندگان حضرت اقدام بسزای اصلاح امور شما فرموده در این جا و در دارالخلافه الباهره اسباب این کارصواب را بکمال میل و خوشحالی فراهم آورند و بیاری خدا نتیجه خیر این اقدام شما و الثفات ایشان و اهتمامات منیفه ما بقای اسم و رسم و شأن و اعتبار خانواده چندین ساله شما باشد و اینکه نوشته شد نظر بحصول اجازه و تفویض است که از جانب رأفت جوانب بندگان اجل ایالت

عظمی موافق نوشته بخط شریف ایشان تحصیل شده است و بعد از فضل خداوند  
متمالاً مطلقاً شکی در این نیست که امور شما کلیه قرین اصلاح و اضطراب شما  
جمیعاً مبدل به امنیت و آسودگی خواهد شد و البته کسی بر خود نخواهد  
پسندید که در جهتی از جهات امور شما نقص و عیلتی باقی بماند .

مع ذلك بملاحظه عظیم و اعتبار شما و تعجیل در تحصیل اسباب راحت  
و آسودگی شما کار فوق العاده که در این جز وزمان نظایر آن برای کسی  
اتفاق نیفتاده است پیشنهاد کردیم باین معنی که جناب افادت و افاضت نصاب  
شریعت و محامد و فضایل مآب علامة العلماء العظام آقای آقا میرزا احمد  
مجتهد سلمه الله را نیز درخواست و خواهش کرده راضی به آن نمودیم که  
زحمت بوجود فیض نمود شریف خودشان قرار داده به آنجا تشریف ارزانی  
داشته بانفاس قدسیه خودشان جالب اجتماع حواس و خیالات شما باشند و  
بمرافقت شما که حکم رفاقت خضر خجسته پی دارند مراجعت به ارض اقدس  
فرمایند .

نواب فضایل مآب شیخ الرئیس که از توصیف و تعریف مستغنی هستند  
بمباحث جناب معظم الیه روانه شدند لازم نیست بخاطر شما بیاریم که در  
گذشته‌ها چه نوع مرحمت‌ها از جانب سنی الجوانب دولت قاهره در حق قاصر  
تر از شما مبذول شده است که کمتر امیدواری بظهور آن نوع مراحم چشم  
داشت میشد چگونه میشود که در حق شما بوقوع نرسد و آننگهی بفرامی این  
نوع اسباب که برای کمتر کسی میسر است .

مع ذلك اگر خدا نکرده سهوی برای شما واقع بشود باید ملامت نکنید  
مگر نفس خودتان را ولی امیدواریم که البته البته عقل سلیم و حرف شنوی  
شما نخواهد گذاشت که خدا نکرده کار به آنجا بکشد .

مقرب الخاقان احمد علیخان فرستاده جناب مستطاب اشرف امجد  
سپهسالار اعظم دام مجده هم در خدمت جناب شریعت مدار معظم مراجعت  
بقوچان نمودند که باتفاق آن نتیجه الامراء العظام نور چشم مکرم عزیمت  
نمایند .

جناب جلالتمآب مؤمن الملك - نواب نیرالدوله نایب الایاله - جناب  
حاجی مستشار الملك پیشکار مملکت - جناب شریعت مآب حاجی شیخ محمد  
رحیم مجتهد - جناب آقای حاجی ز .

در اختیار یکی از شقوق ثلثه با من مشاوره کرد و مراسله جناب شریعت  
 مآب حاجی میرزا ابراهیم مجتهد سبزواری را نمود که تحریر و ترغیب  
 کرده بودند پذیرائی موکب حضرت ایالت و تفصیلی از مطمئن شدن خودشان  
 از مطمئن ساختن ابوالحسنخان مرقوم فرموده بودند و سواد خط جناب جلالت  
 مآب حاجی ظهیرالدوله والی خراسان را فرستاده بودند که حاوی ایمان  
 مغلظه و عهود موثقه بود باین ملامات بالاخره قرار بر این شد که یکروز  
 دیگر در قوچان توقف شود تا جناب حاجی مجتهد سبزواری وارد شوند و جناب  
 شریعت مآب آقا میرزا احمد را هم بموجب تمنا تمکین بدهیم که تا سبزواری  
 همراهی فرمایند و خدمت حضرت ایالت برسد و معاهده کردیم صبح را ابوالحسن  
 خان بمنزل ما بیاید که از آنجا بنصوب جناب آقا به سبزواری و مشهد عریضه  
 نگار بشوند و اطلاع از حرکت بدهند پنجساعت از شب رفته بخانه مراجعت  
 کردم .

### یوم سهشنبه ششم ربیع الاول

از خواب برخاستم دو گانه خدای یگانه را گذارده شغول صرف جای  
 بودیم حکیم شفائی آمد جناب آخوند ملاکظم بعضی اشراف و اعظام وارد شدند  
 از مرادده مردم وقتی بکسالت میگذشت و منتظر ابوالحسن خان بودیم قدری  
 دیر شد رفته بتذکره خان نوشتم وقتی آمدند که ما ناهار میخوریم بعد از نهار  
 مطلب اظهار شد احمدعلی خان هم حضور بهم رسانید میرزا محمدعلی مستوفی  
 را حاضر کردند از طرف ابوالحسن خان عریضه خدمت حضرت ایالت که مشتمل بر  
 کمال تمکین و اطاعت و محتوی آداب تسلیم و ضراعت بود نوشته و بصحابت  
 علی محمد بیگ قوشخانه که حامل سرها بود.

کأنه رؤس الشیامین روانه سبزواری و عریضه را هم بمنوان علمای ملت  
 و وکلای دولت نوشت و بتوسط سواری از دولتخانه روانه داشت و جناب شریعت  
 مآب هم سبزواری و مشهد بخط شریف مراتب را نوشتند و در همان محضر از  
 طرف ابوالحسنخان کسی رفت که بقعین شیخ الاسلام ساعتی سعد برای حرکت  
 در ظرف امروز و فردا معین کند بعد از روانه کردن سوار به دو طرف در کمال  
 شوق و شغف تا قریب بمغرب نشستیم حرفهای دوستی و پولتیکهای صحبتی همه  
 نوع مذاکره شد از درستی عقیده و قوت قلب و بلندی فطرت ابوالحسن خان  
 در آن محفل اطلاع دست داد که گفت چگونه میشود که من و این مردم بقول

شماها تمکین نکنیم و اطمینان حاصل ننمائیم و حال آنکه ملت ماها از شماهاست  
طلاق و نکاح و حرام و مباح را به تقلید و تأیید شماها صحیح میدانیم و اگر  
بخواهیم از فرمایش مجتهدین تمرد کنیم زندهای ماها در خانه ماها حرام است  
و بر فرض شفاعت و وساطت شماها در خدمت اولیای دولت درجه قبول نپذیرد  
و با من موافق عهد و میثاق رفتار نشود که خورسندی برای خود در ظهور این  
حالات حالا تصور می کنیم .

اولا تسلی میجوئیم که بعد از آنکه علما و مجتهدین این عیب و علت و  
نقص و ذلت را برای ملت روا دارند بر من هم گواراست .

ثانیا منتهای درجه تشکر را دارم که مثل قهرمان خان کسی که سالها  
بر آورده خدمت و پرورده نعمت ما بوده بر من دست نیافت و بازوی من نتافت  
و بجز این فقره جمیع ناملایمات را بر خود دیده ام و هر چه باشد پسندیده ام  
در تسکین خاطر ابوالحسنخان آنچه موافق صلاح بود گفته شد احمد علی  
خان هم خیلی همراهی و کار آگاهی بخرج داد تملیقه جناب جلالت مآب سپه  
سالار اعظم را که در مطمئن ساختن ابوالحسنخان باو نگاشته بودند نشان داد  
محفل منقضی شد شب را حالت خوشی داشتیم که بحمدالله مقصود حاصل شد و  
زحمات بهدر نرفت و بر حسن اقدام ابوالحسنخان تمجیدها میگردیم و کسانی  
که از اهل اطلاع بودند از مراتب حزم و عزم و سطوت و نظم او بیاناتی  
کردند که موجب عبرت شد بی شایبه اغراق شجاعتش را بدرجه گفتند که گویا  
باک و بیم نمیداند و سخاوتش را بمثابه که همانا خاک و سیم نمی شناسد شام  
خوردیم و خوابی براحث کردیم .

### چهارشنبه هفتم ربیع الاول

فرست تنظیم دست داد در خدمت جناب آقا بحمام رفتیم با ابوالحسن  
خان پیغام کردم که بعد از حمام شمارا بازدید باید نمود جواب داده بود که  
منهم میخواهم حمام بردم انشاء الله عصر را تشریف بیاورید از گرمابه بر آمدیم  
ناهار خوردیم جناب آقا خوابید من سوار شدم ملا عبد الجواد و شیخ محمد  
حسین و آقامیرزا باباهم تبعیت کردند دور شهر گردش کردیم رزستان بسیاری  
بنظر آمد که تازه از زیر خاک جنبش کرده بودند و پوشش زمستانی را انداخته  
بودند این شعر را خواندم :

حیف است گیاه دگر از خاک بر آید

تا هست میسر که همی تاك بر آید

قبرستانی متصل باین باغها بود گفتم همه اهل قوچان بوسیت آن شاعر  
عمل می کنند:

ولا تدفنی فی الغلاء فاننی  
اذا مات یادفنی الی جنب کره  
خاف اذا ماتت ان لا آذوقها  
لعلی نروی بعد موت عروقها

همراهان مایل ملاقات فقیر قوچانی شدند و با اینکه الحمد لله علی  
غنائی عما سوالی میگویم مراهم عنفاً با خیال خودشان موافق خواستند بر  
فقیر وارد شدیم چون حجره اش مختصر منفذی برای روشنائی دارد در اول  
ورود خیلی تاریک بود و یکدیگر را دیدار نمی توانستیم بعد از اندک تأمل  
که چشممان از خیره گی فرونشست و بمانک فقیر از تیرگی نمایان شد در بشره  
و قیافه اش آثار رشد و ارشاد ندیدم و از سخنانش اطوار عرفان و وجدان  
نفهمیدم قدری شیخ محمد حسین باو مکالمه کرد و مخاصمه نمود جنگ بلا  
وضوی بود تماشا داشت از آنجا برآمدیم و بزیارت امام زاده مشرف شدیم  
و بخانه آمدیم خدمت جناب آقا رسیدیم فرستاده ابوالحسن خان آمد بمنزل  
او رفتیم همه همراهان هم حاضر بودند بعد از طی رسوم متمارفه از ورود جناب  
حاجی میرزا ابراهیم و روز حرکت پرسش کردیم ابوالحسنخان گفت که  
حاجی میرزا ابراهیم باید فردا وارد شود .

ماهم بجهت آنکه ساعت نگذرد فردا در ضمن پذیرائی ایشان نقل  
مکان خواهیم کرد که پس فردا عزیمت سبزوار کنیم در کمال اطمینان و فراغ  
آسوده و تردماغ نشسته بودیم و جای میخوردیم که از ملازمان ابوالحسن خان  
کسی باوی نجوی کرد از فحوی دانستم که این مسئله از اخبار باره نبود  
ابوالحسن خان با ملاحظه حفظ مرتبه اهل مجلس حرکت کرد بعد از ربع  
ساعت مراجعت کرد خنده کنان خبرهای خوش گفتیم چه خوش روی داده گفت  
جناب حاجی مجتهد بدو فرسخی آمده اند و امشب را ناچار باید از ایشان  
پذیرائی کنم گفتم تکلیف ما چه خواهد بود گفت اگر میل داشته باشید شما  
هم از حاجی پذیرائی نمائید و الافردا که وارد میشوند ملاقات خواهید کرد  
میرزا محمد علی مستوفی حاضر بود عرض کرد در خدمت شما سوار شوم  
گفت نه بجهت تدارک تشریفات و لوازم ورود جناب حاجی امشب را در شهر  
باشی در ضمن این تقریرات و این تدبیرات آثار عجله و شتاب و علائم تقییر

و انقلاب از ابوالحسن خان بقسمی ظاهر بود که خاطر من مشوش شد که حال استقبال اینطور نیست ولی دم بر نیاوردم در این بین جناب شیخ ابوتراب سبزواری وارد شد و اخبار از وصول جناب حاجی آقا به عباس آباد داد جناب شریعت مآب چون ابوالحسن خان را متوجه لوازم حرکت و سواری دیدند برخواستند و تشریف بردند من اسب خواستم که با ابوالحسن خان موافقت کنم اسب ابوالحسن خان حاضر شد بیرون آمد و سوار شد و بمن گفت در بیرون دروازه انتظار شمارا دارم .

فخرچ منها خائناً یقرّب از این شتاب و اضطراب اگر حدس هم زدم جرأت اظهار نکردم اسب مرا آوردند شیخ ابوتراب و آقا میرزا با باهم سوار شدند وقت مغرب بود که از دروازه بیرون رفتیم از راه غیرمعارف اسب تا ختمیم و احتمال وصول با ابوالحسن خان را نمیدارم و بارای زیاده روی هم نبود تیب سواری نمودار شد را ندیم با ابوالحسن خان رسیدیم درحالتی که قریب بسید سوار هاله وار در دورش بودند و کاللیث الم غضب در روی اسب نشسته بود سلام و تعارف کرد و در کمال ابتهاج صحبت میداشت یک نفر از سوار هارا خواست و بگردی با او پر خاشی کرد و او را از اسب پیاده کرده اسب ویراقش را بدیگری بخشید با چند نفر دیگر بزبان خودشان سفارشات کرد پس از آن روی با من نمود که این بود اطمینان دادن شما و باید نتیجه کار این شود که با وجود این تمکین قهرمان خان و انوشیروان میرزا با پانصد سوار مأمور بگرفتن من شوند و گفت آنچه گفت و برای من در آن موقع اگر بخواهم بگویم چه حالتی عارض شد گمان نمیکنم که آن عالم را در لباس عیاری بتوان در آورد هر که را وجدان باشد خواهد دانست گفتم شاید این خبر برخلاف واقع بشما رسیده گفت کار از اینها گذشته جمیع راهها را هم سوار فرستاده و گرفته اند گفتم با اینحال چه خواهید کرد گفت من همان وقت که در روی زین نشستم آسوده ام این بگفت و مرکب براند وقتی چنین مراجعت بشهر کردیم يك ساعت و نیم از شب رفته بود خدمت جناب آقا رسیدیم گفتم خارا دو به کید اقامه ام رویدا قدری نگذشت احمد علیخان و مردم قوچان آمدند و مخالف و مؤالف ابوالحسن خان بر این جمله بی جای قهرمان خان و حرکت بی قاعده انوشیروان میرزا تقبیح کردند و بر حالت خودشان افسوس و دریغ خوردند و جمعی ما را

هم از اصحاب مکر و ارباب عذر پنداشتند و در این سوء ظن معذور بودند احمد علیخان بسیار متألم شد و بر آشفت که من از کشف حقیقت این امر خودداری نخواهم کرد و بدولت عرض خواهم نمود که باغراض نفسانیه این خانواده را متهم کردند و ابوالحسن خان را دستی فرار دادند و نخواستند این کار بصلح و خوشی بگذرد با هزار قسم مکروه و خجالت و اندوه و کسالت از شیخ بوتراب جوایب اطلاعات شدیم مذکور داشت که جناب حاجی شریعتمدار با کمال اطمینان از سبزواری حرکت کردند و حضرت ایالت در ترفیه خاطر ایشان کتباً و شفهاً چیزی فرو نگذارند و بمحمد ناصر خان هم خلمت داده نوازش فرمودند و با جناب شریعتمآب متفق بود .

بعد از غیبت ایشان آنها که صرفه حالیه و غبطه مالیه خودشان را در اصلاح این کار نمیدانستند در حضرت ایالت شریک غرض و مصدق قول قهرمان خان شدند که بجزکت بی هنگام انوشیروان میرزا و قهرمان خان اجازت رفت و یکدسته سوار سبزواری بمراجعت دادن محمد ناصر خان مأور شدند انوشیروان میرزا و قهرمان خان دیروز در عباس آباد خدمت جناب آقا رسیدند و حکم ایالت را ابلاغ نمودند که در عزیمت بسمت قوچان تأمل فرمایند که خیالات دیگر گونه شده جناب آقا بر آشفت و سخن بسختی گفت که اگر در این امر بقوت امرای نظام باید اقدام می کردید چرا بعلما می نظام این نحو کلفت را بدهید و این قسم خفت را بخواهید بعد از این فرمایشات آقا و معاذیر غیر موجه آنها در میان خودشان مصلحت کردند که شبانه بقوچان داخل شوند باز از این معنی منحرف شده عدت خود را مناسب این شدت ندیدند و قرار شد که امروز راهم با انتظار رسیدن تئمه سوار هزاره ها و سبزواری باشند و برای تغئیش حالت ابوالحسنخان از کسان خودشان کسی یارای آمدن نداشت مرا روانه کردند و انوشیروان میرزا مکتوبی بشما و احمد علیخان نوشت امروز وقتی رسیدیم که ابوالحسن خان مستحضر از این واقعه و در شرف حرکت بودند و دیدند کاغذ انوشیروان میرزا را گشودم حاصل مضمونش اینکه ما با دو هزار سواره و پیاده و غیره در عباس آباد هستیم و بیش از یک شب در آنجا توقف نمی توان داشت اگر ابوالحسن خان بمواعظ و نصایح شما هدایت شده قوچان را واگذارد و بهر سمت که میل خاطر اوست حرکت کند . مجعلا شب را بلیه مالغیه بروز آوردیم واحدی از ماها استراحت نکردیم و بر حال

### يوم پنجشنبه هشتم ربیع الاول

فساء صباح المنذرين جمعی وارد شدند صحبت‌های یساوه بمیان آوردند احمد علیخان آمد حالتش از این حادثه غیر مترقبه بسیار متألم دیدم قدری حرف زدیم ناهاری صرف شدی تأمل سوار شدیم بعضی از اهل قوچان ابرام کردند که توقف داشته باشید قبول نکردیم دو ساعت از ظهر گذشته بود که وارد فرخان شدیم رعایای فرخان را نسبت با ابوالحسن خان بسیار مایل و راغب دیدم کربلائی دین محمد که زبان فهم آنها بود تقریر خوبی کرد که اگر اولیای دولت عزل شجاع الدوله را برای آسایش ما مردم صلاح دیدند پس چرا قهرمان خان را بر ما گماشته‌اند که جمیع مفاسد زیر سر اوست آنچه اسمش با شجاع الدوله است فعل با او بوده چنانکه پول حاج سید باقر را در غیبت شجاع الدوله او خود سر تصاحب کرد و چیزی هم بعد از هم زدن بشجاع الدوله تقدیم کرد ما مردم چگونه خوشوقت باشیم که شادلو و دره گزی از خود آقا داشته باشند و آقای ما بترکمان ملتجی شود و ما را بدست قهرمان خان سپارند . در ضمن این اظهارات اشک او جاری شد بر حالت او سخت متأثر شدیم تصفیه و دلجوئی کردیم چای می‌خوردیم سواریسکه ابوالحسن خان بمشهد فرستاده بود مراجعت کرد پاکتی از حاجی مستشار الملك به عنوان جناب شریعت مآب آقا داشت مضمون آن نوشته که اظهار خرسندی از حصول مقصود بود با حالت حالیه ما مناسبت تمام داشت همان سوار را انعامی داده روانه قوچان کردیم که از جان نایب و خان غایب خبری بی‌آورد شب را در پشت بام قلعه انجمنی داشتیم حکیم شفائی و صبوری که چند ماه بود با ابوالحسنخان همراهی داشتند و از حالاتش آگاهی از جوانمردی‌ها و پردلی‌های او چیزها گفته کردند که اگر تصدیق حکیم شفائی نمیشد بیانات صبوری را به‌اغراق شاعرانه حمل می‌کردم شام خوردیم و استراحت کردیم .

### يوم جمعه نهم ربیع الاول

سواری که به قوچان فرستاده بودیم معاودت کرده بود اخبار داد که از حکومت جدید هنوز بقوچان خبری نیست همانا تا حرکت ابوالحسن خان تا با یقوشخانه رفته و از آنجا عزیمت فیروزه داشته از هم‌راهان او جمعی مراجعت کرده‌اند و جمعی متفق هستند و دونه‌فر از شمخالچیها را باسنتیاب



مخالفت از شمیر گذرانیده پس از این تقریر خود آن سوار و حاضرین حسرت خوردند که بعد از این کار این حدود چه خواهد شد که تا بحال ابوالحسن خان از دولت مایوس نبود و حال که ناچار اسنظهار ترکمان شود نتایج خوب نخواهد داشت مجملا چای خوردیم و حرکت کردیم هوا چون گرم بود من در تخت نشستم و سوار شدم در عرض راه طلقای دولت روس را دیدم که با احوال و اطفال و عیال و اطفال بمساکن خود می رفتند باخویشتن تصور کردم و تحیر نمودم که خداوند در یکجا عدو را سبب خیر می کند که این طوور بذر محبت در قلوب عامه اهل ایران بکارند و از این سمت باغراض فاسده شخصیه دولت مجبور می شود که اهل معظم و سرحد منظم را خراب و بانقلاب خواهد من تند می رانند و آقا میرزا بابا و حاجی میرزا علی اکبر خادم آستان قدس که از قوچان ملحق شده بود با من همراهی داشتند جوره بجوره می رویم به شورچه رسیدیم چون جای غیر مرغوبی بود گذشتم و آدمی گذاشتم که خدمت جناب آقا عرض کند بقلوسیدها باید رفت نیم فرسخ از شورچه گذشته بودیم یکی از نوکرها اسب تازان رسید و با کمال وحشت و اضطراب اخبار داد که چند نفر از سوارهای قوچان مأموریت حاصل کرده اند که حکیم صبوری را مراجعت بدهند که انوشیروان حق العلاج و وجه صلح را از آنها استرداد کنید و جناب آقا هم در کشمکش این فقره اند با کمال اوقات تلخی معاودت کردم و در شورچه توقف کردم جناب آقا رسید و سوارها هم آمدند قدری به درستی و قدری هم بدرستی جواب آنها را گفتیم ناهار خورده سوار شدیم راه بسیار دور بود قریب بفروب با کمال خستگی وارد قلو سیدها شدیم میرزا موسی که از جمله سادات صحیح النسب و خوش تعارف و با ادب است و خودو اقاربش برای این نوع مهمانداریها و خدمتگذاریها مترصد پذیرایی بسود جای خوردیم رفع کسالت کردیم شیخ نقی واعظ که از قوچان مراجعت میکرد حاضر شد آقا بیگد بجنوردی که دو سه سال است از خوف یار محمد خسان ایلیخانی ملتجی به حکومت قوچان بوده و در این چند وقت ملتزم خدمت ابوالحسن خان در آنجا می باشد تفصیل از او جوینا شدیم تقریرات متشابه کرد همین قدر معلوم شد تا چند فرسخ با ابوالحسن خان بوده بعد مراجعت نموده شاههای خوب طبخ شده بود خوردیم و خوابیدیم .

### یوم شنبه دهم ربیع الاول

خدمت جناب آقا در تخت نشستیم و صحبت می داشتیم و از تبدل اطوار

و تحول آثار عبرت می گرفتیم در قول قاچان برای ناهار پیاده شدیم بعد از صرف ناهار باقتضای هوای بهار تکمیل تفرج را سوار شدم و عزیمت موسی آباد داشتیم وهمه همراهان هم بودند قدری بی خیال بصبحةهای خودمانی مشغول بودیم در کنارچناران حاجی میرزا کاظم نایب‌النظاره آستان فیض نشان نمودار شد هنوز رسم تعارف بعمل نیامده بود که اسب نایب‌النظاره پهای شیخ حسین بیچاره لگدی سخت انداخت و کارش را ساخت مختصرا شیخ جلاق شد لابد لنگی کردیم جناب آقا فرسید از تخت بر آمدند شیخ را بهزار زحمت معنی علیه در میان تخت مطروح کردند و بقلمه کویر رفتیم دو سه نفر شکسته بند حاضر کردیم کسر سنخ را جبر کردند یا جابر العظیم الکثیر و یا راحم الشیخ الکبیر گفتیم و بحمدالله تعالی حالت شیخ از اغما بافاقه کشید آن شب را هم در نهایت کسالت و کمال بطالت صبح کردیم . جناب آقا در پرستاری شیخ سفارشات فرمودند و بدست میرمهدی سپردند که بعدقدرت بر حرکت روانه مشهد شود.

### یکشنبه یازدهم ربیع الاول

صبح را از شیخ مکسور عیادت کردیم سوار شدیم قریب بظهر در خان سعادت برای ناهار فرود آمدیم جناب آقا فرمودند امشب را همین جا باید ماندن ابرام بحرکت از ایشان اصرار به اقامت ناچار رضای خاطر شریف ایشان را بعمل آورده همانجا توقف کردیم عصر را محمد ناصر خان بیگلر- بیکی و حاجی میرزا محمد باقر پسر سپه سالار خدمت جناب آقا رسیدند شب رادر باغ نونهال خان سعادت که جای بسیار باصفا بود بهیأت جمعیت انجمن کردیم و از هر در سخن رانیدیم .

### دوشنبه دوازدهم ربیع الاول

راه نزدیک بود با آرامی آمدیم در کلاته شهدی قلی برای ناهار پیاده شدیم و از آنجا عزیمت شهر قریب بشهر جمعی از هم خدمت‌ان و اهالی دارالشفای مبارکه استقبال کرده بودند و اردشهر شدم و گفتمن و کنج ویرانه پیرزن . پایان